

شهادت امام باقر علیه السلام

حسینیه هنر

آیت الله علی رضایی تهرانی

۱۴۳۷/۱۲/۰۶ هجری قمری مقارن با ۱۳۹۵/۰۶/۱۸ هجری شمسی

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ الْأَعْظَمِ، سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ، يَا الْقَاسِمَ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدَ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ وَلَعَنُ الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ.

قال الامام ابو جعفر محمد بن علي الباقر (عليه السلام): لا مُصِيبَةَ كَأَسْتَهَاتِكَ بِالذَّنْبِ وَرِضَاكَ بِالْحَالَةِ الَّتِي أَنْتَ عَلَيْهَا».

شب شهادت امام همام، امام محمد بن علی الباقر (علیه السلام) است، ان شاء الله به زودی با نابودی آل سعود در مدینه منوره زائر قبر مطهرش باشیم به برکت صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله). گرچه همه ائمه اطهار (سلام الله علیهم اجمعین) در کلام رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و در بیان حضرت مورد توجه و نام بردن قرار گرفتند اما بعضی از ائمه (علیهم السلام) مورد توجه ویژه هستند، یکی از امامانی که مورد توجه ویژه در کلام رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قرار گرفته امام باقر (سلام الله علیه) است که در حقیقت صفت باقر به عنوان شکافنده علوم از طرف حضرت به او عنایت شده، «يَبْقُرُ الْعَالَمَ بَقْرًا»، و توسط صحابی کهنسال، جناب جابر به حضرتش از طرف پیغمبر (صلی الله علیه و آله) سلام و پیام ابلاغ شده و در حقیقت امام باقر (علیه السلام) در میان جریان امامت یک نقطه عطف است چون کم و بیش در اواخر عمر حضرت، بنی امیه رو به فروپاشی هستند و بنی عباس آرام آرام در حال قدرت گرفتن هستند. فضایی به وجود آمده که حضرت بتواند برای اولین بار معارف شیعی را کم و بیش بدون تقیه بیان کند و لذا است که فقه ما، کلام ما، اخبار ما، اعتقادات ما بیش از هفتاد درصد وامدار صادقین یعنی امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) است.

یک آماری اگر از روایات شیعه بگیریم، بیشترین روایات ما در زمینه‌هایی که عرض کردم مربوط به این دو امام همام است. خب، من به نظرم به جای پرداختن به زندگی نامه حضرت روایتی را از امام باقر (علیه السلام) معنا کنم، شاید مثال‌های بحث را سعی کنیم از زندگی امام باقر (علیه السلام) داشته باشیم. مستحضرید امام باقر (علیه السلام) نوزده سال و اندی امامتشان طول کشیده و با پنج حاکم معاصر بودند که یکی از این حکام که عمر بن عبدالعزیز است و دو سال هم بیشتر حکومت نکرده، فی الجمله عادل است اما سایرین، چه هشام و دیگران، انسان‌ها خونخوار، انسان‌های جلاد و انسان‌های افسارگسیخته‌ای هستند. خیلی هم به اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) تعرض داشتند، امشب در بحار می‌دیدم، جلد مربوط به امام باقر (علیه السلام) که طرف پیش امام باقر (علیه السلام) آمد، اصحاب هم نشسته بودند، گفت که آقا حالتان چطور است، وضعیتان چطور است، در چه وضعی به سر می‌برید؟

حضرت فرمودند: «با این که با این سنی که تو داری هنوز نفهمیدی وضع ما چطور است، وضع خاندان ما وضع بنی اسرائیل است». قرآن در مورد بنی اسرائیل فرمود که فرعونیان زن‌های آن‌ها را نگه می‌داشتند، بچه‌های آن‌ها را قتل عام می‌کردند «يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَهُمْ».

وضع ما این است، ما در دنیا این گونه زندگی می‌کنیم. در آن سفری که امام باقر (علیه السلام) به شام رفتند، وقتی ورق برگشت و هشام تصمیم گرفت که حضرت را به مدینه برگرداند، پرسید از آقا که «سَلِّحَا جَتَّكَ»، حالا اگر تقاضایی داری بگو.

حضرت فرمودند که من یک تقاضا بیشتر ندارم، تو که من را از مدینه خواستی، از آن موقع تا الان زن و بچه من

خواب ندارند، آرامش ندارند. رأس حکومت یک نفر را خواسته آن هم با مأمورین غلاظ و شداد، دل در دلشان نیست، من را رها کن بروم، زندگی شان این طور می گذشت.

بگذرم، روایتی را که از امام باقر (علیه السلام) روایت کردم در تحف العقول، مرحوم ابن شعبه حرانی این روایت را آورده است. تحف از کتاب های بسیار خوب ما است، پنج، شش تا ترجمه دارد به برکت انقلاب، قبل از انقلاب یکی، دو تا ترجمه بیشتر نداشت، امروزه پنج، شش تا ترجمه دارد.

عزیزان این کتاب یک جلدی را بگیرند و در خانه داشته باشند، روایت های بسیار معتبر و بسیار شیرین، گرچه مرحوم ابن شعبه سند ذکر نکرده اما روایات بسیار معتبر و قابل توجه است. این روایتی را که خدمت عزیزان عرض می کنم، در کتاب تحف آمده، خیلی روایت پرمغز، خیلی روایت پرمطلب، روایت این بود «لَا مُصِيبَةَ كَاسْتِهَاتِكَ بِالذَّنْبِ وَرِضَاكَ بِالْحَالَةِ الَّتِي أَنْتَ عَلَيْهَا».

می دانید، یکی از فرق های عالم ما با بهشت همین است، ما در بهشت غم و غصه نداریم، مصیبت نداریم، در بهشت کسی مریض نمی شود، پیر نمی شود، نمی میرد، بی پول نمی شود، آن جا انسان زندگی اش زندگی بهشتی است، با اراده هر چه بخواهند هست، «لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ»^۴.

اراده می کند، در بعضی از روایات داریم چطور در کره خاکی گل و گیاه می روید، در بهشت این گونه حورالعین می روید، غلمان می روید، فضا این است. آن جا مصیبت خبری نیست، سختی خبری نیست اما در عالم دنیا این گونه نیست، «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ»^۵، عالم دنیا، عالم کمبود، نقص و مصیبت (است).

یک روز مادر می میرد، یک روز پدر سرطان می گیرد، یک روز همسر مشکل پیدا می کند، یک روز بچه مریض می شود، یک روز انسان بی پول می شود، یک روز بی آبرو می شود. به هر حال هر روز، مخصوصاً مومن، باز در روایت می دیدم که طرف آمد، پیرمردی بود، نزد امام باقر (علیه السلام) آمد، قسم خورد که یابن رسول الله من تو را دوست دارم، حضرت فرمودند: «راست می گویی، درست می گویی». چون طرف پیش امیرالمومنین (علیه السلام)

آمد، قسم خورد که یا امیرالمومنین «إِنِّي أَحِبُّكَ»، حضرت قسم خورد که تو دروغ می گویی. فرمودند: «من محبانم را در لیستی پیش خودم دارم، تو در این لیست نیستی، دروغ می گویی». پیش امیرالمومنین (علیه السلام) که نمی شود دروغ گفت، گفت پیش قاضی و معلق بازی که نمی شود. اینجا امام باقر (علیه السلام) فرمودند که درست

می گویی ولی بدان، اگر اهل محبت ما بودی، برای بلا آماده باش، «فَإِنَّ الْبَلَاءَ»، فرمود بلا، چطور سیل از سر کوه می ریزد، همین طور نسبت به شیعه امیرالمومنین (علیه السلام) سیل بلا جاری است. الان ببینید کشت و کشتاری که ما در عراق داریم، در یمن داریم، در سوریه برای علوی ها داریم، در ایران با چه سختی دارند امنیت کشور را مدیریت می کنند. یکی از مسئولین می گفت که بیش از هزار نفر از جوانانی را که می خواستند به داعش بپیوندند ما با نصیحت برگردانیم، این مقدار کشف شد، فرمود بلا این چنین است. خب، امام باقر (علیه السلام) در این روایتی که خدمت عزیزان نقل کردم می فرماید که در عالم دنیا که عالم مصیبت است، بالاترین مصیبت دو تا مصیبت است، از این دو تا مصیبت بالاتر نداریم. به انسان عادی می گویی آقا بدترین مصیبت چه است؟

می گوید که مثلاً زن انسان بمیرد.

می گویی که بدترین مصیبت چه است؟

می گوید که مثلاً مادر انسان بمیرد، پدر انسان فوت کند، این است دیگر، مصیبت ها معمولاً این است. من یادم است در زمان جنگ رزمندگانی بودند، این ها دعا می کردند که خدایا ما شهید بشویم، اسیر نشویم، اسارت مصیبت است، سخت است، اسارت و مصیبت واقعاً هم سخت بود اما وقتی سراغ فرهنگ امام باقر (علیه السلام) می آییم، حضرت می فرمایند که در عالم دنیا دو تا مصیبت از همه مصیبت ها بدتر است. ببینید، زاویه دید وقتی الهی می شود چه قدر مسئله متفاوت است، یعنی وقتی زاویه دید ربانی است، مصیبت را چه می بیند، وقتی دنیایی است چه می بیند. وقتی دنیایی است می گوید که انسان زنش بمیرد، بچه اش بمیرد که این ها هم مصیبت است اما از دیدگاه امام باقر (علیه السلام) مصیبت دو چیز است: یک، فرمود «اَسْتِهَاتِكَ بِالذَّنْبِ»، انسان به جایی رسیده که گناه در نظرش آسان جلوه کند، فرمود از این مصیبت ما بدتر نداریم، «لَا مُصِيبَةَ كَاسْتِهَاتِكَ بِالذَّنْبِ».

گناه کردی، خیالت هم نیست، در نظرت آسان باشد. طرف ماهی دویست میلیون از بیت المال حقوق گرفته، بعد هم می گوید که حالا چه شده است، خوردیم که خوردیم، بردیم که بردیم. این چه شده، خوردیم که خوردیم، از اصل عمل بدتر است. او کار خلاف کند، گناه اما این توجیه، این آسان جلوه کردن، این که بگوید این ها قانونی

بوده، حالا چه اشکالی دارد، چه مشکلی دارد، «لَا مُصِيبَةَ كَأْسَتِهَاتِكَ بِالذَّنْبِ».

خانم است، بگویی خانم رویت را بگیر، این موهبت را ببوشان، می گوید که خدا برای دو تار مو که ما را جهنم نمی برد، عادی شده است، این بد است. مرحوم شیخ حر عاملی که گهگاهی که حرم مشرف می شوید، سر قبرش می روید، مرحوم شیخ حر عاملی بر گردن شیعه خیلی حق دارد، قبرش روبروی پنجره فولاد در صحن عتیق، عزیزان گاهی زیارت بروند. کتاب نوشته، وسائل الشیعه، این کتاب هند بوک همه فقها است، یعنی این کتاب را از فقیه بگیری، یک فتوا نمی تواند بدهد و آن قدر این کتاب را متین نوشته که بعد از او مرحوم شیخ حسین نوری آمده کتاب نوشته مستدرک الوسائل. بزرگان قم، بزرگان نجف می گویند که در این کتاب بیست جلدی مستدرک الوسائل یک روایتی که به آن بشود استناد فقهی کرد نیست. یعنی آن قدر مرحوم حر عاملی قشنگ کار کرده، عمیق کار کرده که پسینان آمدند، یک روایت پیدا نکردند که در وسائل نباشد و قابل استناد باشد. من اهل تألیفام، اهل قلمام، جانکندن دارد، خون دل خوردن دارد، می ارزد انسان گهگاهی حرم می رود، سر قبر این بزرگوار برود، یک فاتحه از سر اخلاص بخواند. مرحوم شیخ حر عاملی در کتاب وسائل الشیعه این روایت را نقل می کند.

می گوید که طرف پیش امام صادق (علیه السلام) آمد گفت که آقا من یک خیک روغنی داشتم، یک موش در آن افتاده است، حکمش چه است؟

حضرت فرمودند: «این روغن جامد بوده یا مایع بوده است؟، تابستان یا زمستان بوده است؟».

گفت: «آقا فرقی می کند؟».

حضرت فرمودند: «بله، اگر روغن جامد بوده، موش را بردار، زیر موش را هر مقداری روغن به آن چسبیده بردار، باقی روغن را استفاده کن. اگر روغن مایع بوده، همه روغن را دور بریز».

به امام رو کرد گفت: «آقا روغن مایع بوده ولی این موش، موشک است، فسقلی است، کوچک است و من به خاطر یک موش فسقلی پنجاه کیلو روغن را دور نمی ریزم». روغن آن موقع هم پالم نبوده، روغن اصل زرد کرمانشاهی، ارزش داشته است دیگر، روغن صنعتی نبوده، روغن پالم نبوده است. گفت که من دور نمی ریزم. صورت امام

صادق (علیه السلام) برافروخته شد، این جمله روایت است، فرمودند: «إِنَّكَ لَمْ تَسْتَخِفَّ بِالْفَارَةِ إِنَّمَا اسْتَخَفَّتْ بِاللَّهِ

الْعَظِيمِ».

تو موش در نظرت کوچک جلوه نکرد که می گویی من به خاطر یک موش فسقلی پنجاه کیلو روغن را دور نمی ریزم، تو خدا در نظرت کوچک جلوه کرد، حکم خدا در نظرت کوچک جلوه کرد. اصلاً عزیزان من تمام تلاش آمریکا و اسرائیل و انگلیس و همه بدهای عالم برای من و شما این است که جوان شیعی گناه در نظرش آسان بشود. پای شبکه های اجتماعی بنشیند، این کانال، آن کانال، این عکس، این فیلم، تمام تلاششان است، چرا؟ گناه که عادی شد، اعتقادات شل می شود. زینب کبری (سلام الله علیها) در آن سخنرانی به یزید فرمود: «می دانی چرا به این جا رسیدی که با سر اباعبدالله (علیه السلام) بازی می کنی؟».

به خاطر این آیه قرآن است، «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا وَالسُّوْأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ».

نتیجه مادیت اخلاقی، مادیت اعتقادی است به تعبیر شهید مطهری، نتیجه این که من آرام آرام گناه کنم، گناه کنم، گناه کنم، مدام گناه روی گناه، یواش یواش گناه های بزرگ تر، بزرگ تر، نتیجه این می شود که یواش یواش می گویم که نکند خدایی نیست، نکند پیغمبری نیست، نکند آن عرفا هم دروغ می گویند، نکند بازی است، یعنی مادیت اعتقادی پیدا می کنم، دینم را از دست می دهم. تمام تلاش غربی ها الان بر این استوار است که همان کاری که در گذشته در گرفتن آندلس انجام دادند که خودشان گفتند که ما با دو عامل آندلس را از مسلمانان گرفتیم، با زن و شراب، همین کار را دارند می کنند. من به امام جمعه طریقه گفتم که آقا شنیدم در این باغ های طریقه، شب های عروسی مشروب سرو می کنند. گفت که آقا شب عروسی نیست، شب های دیگر هم سرو می کنند، گفتم که پس خبر درست است. گفت که حالا از این فجیع تر این که بخشی از این باغ ها ملکش مال امام رضا (علیه السلام) است، در ملک امام رضا (علیه السلام)، در مشهدالرضا (علیه السلام) مشروب سرو می شود. امام صادق (علیه السلام) فرمودند که تو موش در نظرت کوچک نیامد. این خانم می گوید که حالا ما یک نمه آرایش داشته باشیم، بیرون برویم، چه اشکال دارد، حالا جوراب پایمان نکنیم، چه مانعی دارد، حالا کفشانم تلق تلوق کند، چند جوان را متوجه کند، چه ایرادی دارد؟

جمله امام صادق (علیه السلام) این است، فرمود: «تو این ها در نظرت کوچک نیست؛ آن خدایی که حرف او نباید

روی زمین باشد، حرف او نباید از بین برود، او در نظرت کوچک آمده است». لذا برخی از علما فرمودند که ما اصلاً گناه صغیره نداریم، همه گناهها از یک جهت کبیره است و آن این که گناه، گناه کیست؟، معصیت، معصیت کیست؟

پروردگار، از این جهت گناه کبیره می‌شود. فرمود که «كَاسَتْهَا تَيْتَك بِالذَّنْبِ»، گناه در نظر انسان آسان جلوه کند. یک نمونه از زندگی امام باقر (علیه السلام) عرض کنم، از این فقره بگذریم، قصد اطاله نداریم. امام باقر (علیه السلام) در مدینه با یک خانمی مواجه شدند که این خانم آمد، جلوی راه حضرت را گرفت، ادعا که من از این آقا دویست تا اشرفی طلب‌کارم. هر چه امام باقر (علیه السلام) فرمود که خانم شما کجا این دویست تا اشرفی را از من طلب‌کاری، کی به من دادی؟

گفت: «نه می‌خواهم، شما یادتان رفته است، من قبلاً خدمت شما دادم، الان هم باید بدهید». هر چه حضرت انکار کردند، او اصرار کرد، قضیه خدمت قاضی کشید که این هم از مظلومیت اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) است، امام المسلمین که قاضی القضاة است باید پیش قاضی برود. حضرت پیش قاضی آمدند، این خانم هم آمد. قاضی مودبی بود، به امام باقر (علیه السلام) رو کرد، گفت که آقا شما از من علمتان به قضاوت بیشتر است، من طبق آنچه از جدتان یاد گرفتم، قضاوت می‌کنم.

حضرت فرمودند: «قضاوت کن». رو به این خانم کرد، گفت: «خانم شما از محمد بن علی الباقر (علیه السلام) دویست دینار طلب‌کارید؟». (خانم) گفت: «بله».

به حضرت رو کرد، گفت: «شما به این خانم دویست دینار بدهکارید؟» حضرت فرمودند: «نخیر».

راوی این روایت امام صادق (علیه السلام) است، می‌گوید که من با پدرم در جلسه دادگاه بودیم، حضرت به این خانم رو کردند، فرمودند که خب شما بینهای، شاهدهی، گواهی، دستخطی، چیزی دارید؟ گفت: «نخیر».

این جا قاضی رو به امام باقر (علیه السلام) کرد، به امام باقر عرض کرد که یابن رسول الله که شما می‌دانید قانون قضاوت این است که «الْبَيِّنَةُ عَلَى الْمُدَّعِي وَالْيَمِينُ عَلَى مَا أَنْكَرَ».

مدعی باید بینه اقامه کند، اگر نتواند بینه اقامه کند، منکر یک قسم می‌خورد، به نفع او حکم می‌شود. این خانم یک ادعایی دارد، بینه ندارد، گواه ندارد، دستخط ندارد، شاهد ندارد، پس شما یک قسم بخورید، بگویید که و الله من به این خانم دویست دینار بدهکار نیستم، من به نفع شما حکم می‌کنم. امام صادق (علیه السلام) می‌گوید که من دیدم پدرم یواشکی از زیر عبایشان یک کیسه درآوردند، آوردند جلوی قاضی گذاشتند، فرمودند این دویست دینار، از مجلس بیرون آمدند. بین راه که برمی‌گشتیم من به پدرم عرض کردم، آقا، پدرجان، شما به این خانم دویست دینار بدهکار بودید؟ گفتند: «خیر».

گفتم که شما بدهکار نبودید، در عین حال دادید.

فرمودند: «بله».

گفتم که آقا چرا دادید؟

فرمودند: «مگر ندیدی قاضی از من چه طلب کرد؟، قاضی از من طلب کرد که من قسم بخورم». قسم می‌دانید یعنی چه؟

شما یک موقع می‌خواهید یک چیزی را تأکید کنید، می‌گویید که به جان بچه‌ام، به جان مادرم، یعنی داری جان مادرت را معامله می‌کنی که اگر حرف من دروغ است، مادر من بمیرد. معنی به جان مادرم این است، اگر حرف من دروغ است، مثلاً پدرم بمیرد. امام باقر (علیه السلام) فرمودند که این از من خواست قسم بخورم، معنی قسم مشخص است. لذا قرآن کریم به صراحت فرمود: «وَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ».

مردم، خدا را در معرض قسم‌هایتان قرار ندهید، پشت سرهم، دیدید بعضی از این کسبه صبح تا شب به نظرم بیش از هزار تا قسم می‌خورند، حالا برای هزار تومان، دروغ هم می‌گویند. جمله اول من چه بود، امام باقر (علیه السلام) فرمود که مصیبتی ما در عالم، مصیبتی ما در جهان بدتر از دو مصیبت نداریم، یک این که گناه در نظر انسان عادی بشود و خدمت عزیزان این جا دو نکته را عرض کنم و رد بشوم. اولاً به تعبیر آیت الله بهجت (رحمت الله علیه) گناه اختصاص به گناهان عملی ندارد، یک بخشی از گناهان، گناهان علمی است. این قدر این مسئله

مغفول بود که حقیر یک کتابی در زمینه گناهان علمی نوشتم، تقریباً هم تکمیل است. گناهان علمی گاهی از گناهان عملی هم بدتر است. سالیانی زندگی کرده، با او صحبت می‌کنی، ته ذهنش این است که آقا بر عالم جبر حاکم است، این گناه علمی است. اهل بیت (علیهم السلام) فرمودند که جبر نیست، تفویض نیست. ته ذهنش را درمی‌آوری، می‌بینی این به ولایت فقیه اعتقاد ندارد، گناه علمی است «وَكَمْ لَهُ مِنْ نَظِيرٍ». من برخورد کردم، به خصوص با جوانان دانشجویی که ذهنشان پر از گناهان علمی است، بعضاً اهل عمل هم هستند، اهل التزام عملی هستند ولی گناهان علمی در ذهنشان موج می‌زند. پس گناهان را فقط عملی ندانیم. از حضرت عبدالعظیم حسنی (علیه السلام) یاد بگیریم، خدمت امام معصوم می‌آید، می‌گوید که آقا من از شما هستم، با چهار واسطه پسر امام مجتبی (علیه السلام) است، از علمای اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) است. فرمودند که من از شما هستم ولی خب می‌خواهم اعتقاداتم را عرضه کنم. حضرت فرمودند: «عرضه کن».

مفصل حضرت عبد العظیم حسنی، حضرت شاه عبدالعظیم (علیه السلام) اعتقاداتشان را گفته، آقا اعتقاد من در توحید این است، در صفات خدا این است، در نبوت عامه این است، در نبوت خاصه این است، در معاد این است، در امامت این است، یکی یکی دارد عرضه می‌کند. کدام یک از ما این کار را کردیم، بنشینیم اعتقاداتمان را بنویسیم، پیش یک عالم دین بگوییم این معتقدات من است، کجایش درست است، کجایش خطا است. حضرت فرمودند

که درست است، این دین ما است، «أَنْتَ وَكُنَّا حَقًّا»^۹. نکته این است، نکته دوم این است که بعضی از گناهان از بس عادی شده، یک استهانه عمومی پیدا کرده است. یعنی یک موقع من یک گناهی در نظرم عادی است، یک موقع در جامعه یک گناهی عادی می‌شود. در جامعه ما ریش تراشی این جور شده است.

تعداد قابل توجهی از خدام حرم مطهر ریششان را با تیغ می‌زنند، به فتوای همه مراجع یا حرام است یا احتیاط واجب دارد، عادی است، خادم حرم است ریشش را می‌زند. بسیاری از ما خلف وعده می‌کنیم، می‌گوییم هشت خدمت شما می‌رسیم، هشت و ربع می‌رویم. خلف وعده فرمود که گناه کبیره است، عادی است، می‌گوییم مگر چه می‌شود. من منبری هزار نفر منتظرم هستند، قرار است مثلاً نه‌ونیم منبر باشم، یک ربع به ده می‌رسم، هزار تا یک ربع من وقت تلف کردم، عادی شدن گاهی (این طور است)، عادی است دیگر، مثل بعضاً مسئله غیبت و امثال ذلک، بگذرم از جمله اول، جمله اول فرمود امام باقر (علیه السلام) که مصیبتی بدتر از این مصیبت نیست که یک انسانی به این جا برسد که گناه در نظرش عادی بشود.

یکی از پاسداران مرحوم امام، می‌گویند که من در حال بودم، دیدم صدای ایشان بلند شد، رفتم جلو ببینم که ایشان چه می‌گویند، دیدم دارند سروصدا می‌کنند، گفتم که آقا چه شده است؟ فرمودند که این چه وضعی است؟

گفتم که چه شده است؟ فرمودند که من می‌خواهم نماز بخوانم، گفتم خب آقا نماز بخوانید. گفتند که من چطور در این جا نماز بخوانم، نمی‌شود نماز بخوانم. گفتم که آقا چطور می‌شود شما نتوانید نماز بخوانید، شما هر روز این جا نماز می‌خوانید.

فرمودند: «نخیر، این فرش را عوض کردند، این فرش تصویر حیوان روی آن است، روی فرشی که تصویر حیوان در آن است، نماز خواندن مکروه است، من چه جوری این عمل را انجام بدهم».

این گناه در نظرش عظیم است، مکروه، حرام که بماند. می‌گوید که من چطور این کار را بکنم، نخیر بروید فرش را بردارید. گفتند که فرش را برداشتیم، فرش دیگری آوردیم تا ایشان نماز خواند. جمله دوم، امام باقر (علیه السلام) فرمودند که دومین مصیبت که بدتر از او وجود ندارد این است که انسان، هر انسانی، به آن وضعیت و حالتی که از کمالات دارد، به آن حالی که الان در آن است، به آن وضعی که الان در آن است راضی بشود.

بگوید خب الحمد لله حزب اللهی که هستیم، مشهدالرضا که زندگی می‌کنیم، هیئت هم که می‌آییم، نمازمان هم که به راه است، روضه‌مان را هم که می‌گیریم، خمسمان را که می‌دهیم، الحمد لله علی کُلِّ حال، همین جا بایستد. فرمود که این مصیبت زده است، این بیچاره است. هر انسانی، هر موقع، نسبت به وضع و حالی که دارد اگر راضی شد، فرمود که این مصیبت است، «وَرَضَاكَ بِالْحَالَةِ الَّتِي أَنْتَ عَلَيْهَا»، چه قدر در و گوهر فرمودند.

در هر حالتی که هستی اگر تو راضی به آن حال شدی، تو مصیبت زده‌ای. استاد ما حضرت آیت الله جوادی آملی دقت نظرهای خیلی خوبی دارند، یکی از دقت نظرهایشان این بود، فرمودند که یکی از واژه‌هایی که غلط به کار می‌رود واژه فارغ التحصیل است. می‌گویند که این آقا فارغ التحصیل است یعنی چه، اگر فرهنگ دینی ما این است که ز گهواره تا گور دانش بجوی، فارغ التحصیل یعنی چه. اگر من تا لحظه آخر هم باید دنبال دانستن باشم، فارغ

از تحصیل چه، تحصیل علم، واژه، واژه اسلامی نیست، مثل واژه اعتماد به نفس، ما در دین اعتماد به نفس نداریم. مکتب ما مکتب «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»^{۱۰} است، اعتماد به رب، اعتماد به آن بالا. می گوید آقا مراد این است به دیگری اعتماد نکن، خب مشکل نیست اما به خودت هم اعتماد نکن. یوسف (علیه السلام) فرمود: «وَمَا أُبْرِي نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ^{۱۱}». به تعبیر جناب سعدی که فرمود:

و ما ابری نفسی و لا ازکیها
که هر چه نقل کنند از بشر در امکان است

هر چه نقل کنند از بشر، گفت که این واژه‌ها غلط است. چطور برای ما فارغ التحصیل معنا ندارد، به تعبیر ابن سینا که فرمود: «اگر یک روزی بر تو گذشت که تو از یادگیری سیر شدی، گفتمی دیگر بس است، آن روز، روز مرگ تو است؛ بعد از آن را جزو عمرت حساب نکن». این‌ها معارف دینی ما است، امام باقر (علیه السلام) فرمود که مصیبتی بدتر از این وجود ندارد که انسان به آن چه که در او است و آن وضع و حالی که دارد راضی بشود، بگوید که بسمان است. اصلاً خود این روایت یکی از ادله شرعی ضرورت سیر و سلوک است. در سلوک می گویند که تو هر روز، هر ساعت، هر ثانیه باید پویایی داشته باشی، سکون یعنی رکود، رکود یعنی مرگ.

ما زنده به آئیم که آرام نگیریم
موجیم که آسودگی ما عدم ما است

امام باقر (علیه السلام) فرمود که اگر می خواهی مصیبت زده نباشی باید در طول مدت عمر در حال تکامل باشی، یک لحظه سکون یعنی عقب گرد چون عمر دارد می رود. اگر همان روزی که من خراب می کنم، اگر همان روزی که من زندگی ام را تباه می کنم، شب که نگاه می کنم، می بینم عجب روزی داشتم، این روز را خراب کردم. اگر عمر ایستاده بود، من ضرر چندانی نمی کردم، عمر رفت، پس این یک روز را من عقب هستم و الی یوم القیامه عقب می مانم. یک شب تهجد من ترک شد، تمام شد، تا آخر عمر هر شب تهجد داشته باشم، آن یک شب رفت، تمام شد. امام باقر (علیه السلام) فرمود: «وَرِضَاكَ بِالْحَالِهِ الَّتِي أَنْتَ عَلَيْهَا»، اگر راضی شدی به آن حالی که در آن هستی، اگر راضی شدی و لذا این که در سیر الی الله روزبه روز اگر سالک درست عمل کند، ریاضات قوی تر و شدیدتر می شود. من در دستوراتی که بزرگی، مرحوم سید هاشم حداد به بزرگی، مرحوم علامه طهرانی داده بودند می خواندم که یکی از دستورات ایشان این بود، هر شب سه ساعت خلسه بدون یک خطره، تصورش برای ما ممکن نیست. من سه ساعت خلسه داشته باشم، توجه تام، یک خاطره نیاید. چرا به این جا می رسد که دستور این می شود، او هم عمل می کند؟

چون از اول زندگی نایستاده، لحظه به لحظه، ساعت به ساعت، روز به روز به کمال نشسته، بالا رفته، تا این جا رسیده است. اخیراً در یک گزارشی می خواندم، مقام معظم رهبری فرموده بودند که من از جوانی هم اهل خیلی از مسائلی که دیگر جوانان بودند، نبودم، من از نوزده سالگی اهل مبارزه بودم. در نوزده سالگی ایشان به مرحوم نواب خورده، مبارزه را گرفته است، به مبارزه شروع کرده، چندین بار تبعید، چندین بار زندان و همین طور مستقیم ایستاده است. امام باقر (علیه السلام) فرمودند که دو تا مصیبت است در عالم که بدترین مصیبت است. اولی این که گناه در نظر انسان سبک جلوه بکند. یکی از بزرگان می فرمود: «یکی از مشکلات مشکلات روحی این است که درد ندارد». یکی از عزیزان منسوب به بنده پریشبها ساعت دو نصف شب سوار موتور شده رفته وکیل آباد دندان کشی، چرا؟

دندان شروع به درد کرده است، عطر رویش می گذاری، اثر نمی کند، نمک می گذاری اثر نمی کند، خمیردندان می گذاری اثر نمی کند، بروفن می خوری، اثر نمی کند. کلهات را به دیوار می زنی، آخر هم بلند می شوی می روی می گویی دکتر این را بکش، نوکرت هستم، آقای دکتر این را بکش. حالا اگر یک کسی خواب ماندن از نماز شب مثل این درد دندان برایش درد آورد. من در دوستانم داشتم، تمام روز را می بینی این پکر است، نه خلق دارد صبحانه بخورد، نه خلق دارد ناهار بخورد، نه خلق دارد حرف بزند، نه خلق دارد درس بخواند، به هم ریخته است، چرا؟

چون می گوید که شب از دستم رفت، یک شب تهجد رفت، دردش آمده است. اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) می گویند: «انبیاء آمدند که ما در مقابل گناه دردمان بیاید». نه، (گناه) عادی می شود، مخصوصاً حالا در زمانه ما با این شبکه های اجتماعی، با این وسایلی که ما داریم، آمار گفته بود که در ایران اسلامی انقلابی ما کمتر انسانی است در هفتاد میلیون جمعیت که در طول این ده سال گذشته ولو یک بار صحنه ناجور در این شبکه ها ندیده باشد، چرا، مگر حرام نیست، عادی سازی می کنند.

دوم، فرمود به آن حالتی که داری راضی باشی، بگویی دیگر بس است، بگویی دیگر همین جا، حالا چه در مسائل فردی، چه در مسائل اجتماعی، فرق نمی‌کند. بگویم آقا ما یمن را تحت تأثیر قرار دادیم، عراق را همین طور، سوریه را همین طور، لبنان را همین طور، دیگر بسمان است، نه (این طور نباید نباشد). بگویم چهار تا پایتخت از ما متأثر است، بس است دیگر، نه (این طور نباید باشد). حکومت اسلام حکومت جهانی است، باید جهانی فکر کرد، فرق هم نمی‌کند. سخن من تمام، هیچ دوست و آشنا هم نمی‌شناسد، شاید برایتان قابل توجه باشد، عامل شهادت امام باقر (علیه السلام) پسرعمویشان است، عامل اصلی او است. یعنی زید بن الحسن آمده سر اداره موقوفات و موارث پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و امیرالمومنین (علیه السلام) با امام باقر (علیه السلام) درگیر شده است. امام باقر (علیه السلام) برای این که یک مقداری رعایت بشود زید را فرستادند، برادرشان را، با زید درگیری لفظی پیدا کرده، گفته یا ابن اَلسَندیَّة، ای کسی که مادر تو کنیز است. زید بن علی ناراحت شد، زید بن علی بن الحسین، زید شهید، گفت این چه دعوی است که اسم مادرها در آن برده می‌شود. خدمت امام باقر (علیه السلام) آمد گفت که داداش ما را از این پرونده معاف کن، من دیگر نروم دهن به دهن زید بن الحسن شوم، حضرت فرمودند که باشد، من خودم با او بر خورد می‌کنم. زید بن الحسن از خانه بیرون آمد، امام باقر (علیه السلام) هم در کنارشان، در آستینش خنجری داشت. حضرت فرمودند: «زید اگر این خنجری که در آستینت قایم کردی شهادت بدهد من بر حق هستم، می‌پذیری؟».

(زید) گفت: «بله».

خنجر از آستین افتاد، شهادت داد یا زید حق با محمد بن علی الباقر (علیه السلام) است، تو در این مسئله ظالمی. بر روی سنگی نشستند، حضرت فرمودند: «این سنگ شهادت دهد حق با من است، می‌پذیری؟».

گفت: «بله».

اشاره کردند، طرفی که زید بن الحسن نشسته بود، لرزید، با زبان فصیح گفت که ای زید تو ظالمی حق با محمد بن علی الباقر (علیه السلام) است.

حضرت فرمودند: «این درختی که روی ما است، این شهادت بدهد». گفت: «می‌پذیرم».

اشاره کردند، زمین را شکافت، با ریشه جلو آمد، خدمت امام باقر (علیه السلام) و زید شهادت داد، یا زید تو ظالمی حق با محمد بن علی الباقر (علیه السلام) است.

حضرت فرمودند: «پذیرفتی؟».

گفت: «بله، پذیرفتم».

تمام شد، امام باقر (علیه السلام) آمدند منزل، زید بن الحسن منزل نیامد، مستقیم بغداد آمد، مقابل شاه زمان رفت، گفت: «من از پیش یک ساحر کذاب پیش تو آمدم». نعوذ بالله، ببینید و اصلاً همین جناب زید این سرج یعنی زین اسب را با خودش آورده، زین توسط سلطان مسموم شده و زید بن الحسن امام را مجبور کرده بر این زین بنشیند و ران حضرت سم را به خود بکشد که حالا ما امشب عزادار حضرت هستیم. وقتی از اسب پایین آمدند، به خانواده مطهرشان فرمودند: «أَحْضِرُوا الْكَفَّانِي»، کفن من را آماده کنید. یعنی انسان اگر اهل توجه باشد، فرق نمی‌کند کجا زندگی کند. امروز من میهمانی داشتم، دانشجویی از کانادا آمده بود، از طریق کتاب با ما آشنا شده، ۹ سال است آن جا است، در این ۹ سالی که آن جا بوده، طبق گزارشی که امروز داشت می‌داد، کم‌تر شبی بوده که نماز شب نخواند، در کانادا. گفتیم که این جا الان در طریقه می‌روند در باغ و مشروب می‌خورند. معلوم می‌شود که می‌شود انسان کنار امام رضا (علیه السلام) باشد، نفهم باشد، بی‌شعور باشد، می‌شود دورتر باشد، با معرفت باشد. غریبه‌ها از امام باقر (علیه السلام) استفاده می‌کردند، زید بن الحسن آمده عامل قتل امام شده است، باید انسان بر خدای متعال توکل کند، باید انسان سعی کند توسلش را به این خاندان از دست ندهد که اگر لحظه‌ای انسان را به خودش باز بگذارند، انسان نابود می‌شود.

«يَا أَبَا جَعْفَرٍ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ أَيُّهَا الْبَاقِرُ يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَاتِنَا يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ إِسْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ».

می‌دانید امسال حج ایرانی‌ها را راه ندادند، معنی اش این است که قبر مطهر آقا زائر چندانی ندارد. آرام آرام از باب جبرئیل، به سمت بقیع بیرون بیا، پله‌ها را بالا بیا، پشت آن پنجره‌ها، دستانت را در این پنجره‌ها غلاف کن. من هم زبان حال آقا را بخوانم و با هم بسوزیم.

یا رب ز پای تا سرم آتش گرفت و سوخت
از این شراره بستم آتش گرفت و سوخت

از سوز زهر پیکرم آتش گرفت و سوخت
مسمومم و زبانه کشد شعله از تنم
شب جمعه است.

با روضه‌هایش خاطریم آتش گرفت و سوخت
صد بار قلب مضطربم آتش گرفت و سوخت

من یادگار کرب و بلایم که روز و شب
می سوخت بین تب تن بابا به خیمه‌ها
فیض آماده است، دو، سه جمله دیگر و التماس دعا.

هر کس که بود در حرم آتش گرفت و سوخت
چادر نماز مادرم آتش گرفت و سوخت
تا جای خواب اصغرم آتش گرفت و سوخت
یا ابا عبدالله (علیه السلام) روز عرفه نزدیک است، خوش به حال کسانی که تذکره‌شان آمده است.

هنگامه‌ی غروب که غارت شروع شد
یک زن نمانده بود که شعله به تن نداشت
خنده دگر ندید کسی بر لب رباب

دیدم به نیزه، حنجرم آتش گرفت و سوخت
از آن زمان که مادرم آتش گرفت و سوخت

در کوفه تا که رأس حسین شهید را
آتش به جان آل پیمبر شد آشنا
صدا زد «یا فِضَّةُ خُذِیْنِی فَقَدْ قُتِلَ وَاللَّهِ مَا فِی أَحْشَائِی».

حسین روح و روانم

حسین آرام جانم

فهرست منابع

۱. تحف العقول، جلد ۱، صفحه ۲۸۴
۲. عوالم العلوم، جلد ۱۹، صفحه ۶۱
۳. سوره بقره، آیه ۴۹
۴. سوره فرقان، آیه ۱۶
۵. سوره انشقاق، آیه ۶
۶. الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، جلد ۱، صفحه ۲۴
۷. سوره روم، آیه ۱۰
۸. سوره بقره، آیه ۲۲۴
۹. صفات الشیعه، جلد ۱، صفحه ۴۸
۱۰. سوره طلاق، آیه ۳
۱۱. سوره یوسف، آیه ۵۳